کاشانه
ویژه‌نامه هفتگی سبک زندگی و خانواده روزنامه جوان
جوان
پنج‌شنبه ۳۰ مرداد ۱۴۰۴ - ۲۷ صفر ۱۴۴۷

پرونده ویژه «جوان» به مناسبت ۳۰ مرداد روز جهانی مسجد

مسجد خانه همه مردم است

مسجدی که تبدیل به پناهگاه جوانان شد

■ حجت‌الاسلام‌والمسلمین سید علی اکبر میرخلیلی ۱۴ سال است که مسئولیت مسجد المهدی در نبرد جنوبی را به عهده دارد. در این سال‌ها، او به تکیه‌گاه معنوی و اجتماعی برای اهالی منطقه و به‌ویژه جوانان تبدیل شده است. او برای ما روایت می‌کند که چگونه با برنامه‌ریزی‌های دقیق و توجه به نیازهای روزمره مردم، این مسجد را به مرکزی پویا برای آموزش، مشاوره و پرورش نسل آینده و پناهگاهی برای جوانان تبدیل کرده است.

در محله نبرد جنوبی، مسجد المهدی علاوه بر اینکه محلی برای نماز است، امکانات آموزشی، مشاوره و انگیزه و امید را برای اهالی منطقه فراهم کرده است. حجت‌الاسلام سید علی اکبر میرخلیلی، روحانی مسجد، با آرامش و صمیمیت خاصی از دوران مسئولیت خود در این مسجد می‌گوید. در طول این ۱۴ سال، او نه‌تنها امام جماعت بوده، بلکه نقش مشاور، مربی و راهنما را برای جوانان محله نیز ایفا کرده است.

صفحه ۸

حجت‌الاسلام علی ملانوری رئیس ستاد هماهنگی کانون‌های فرهنگی - هنری مساجد کشور:

امام جماعت مدیر و توانمند مسجد را پویا و پرمخاطب می‌کند

حجت‌الاسلام سیدناصر میرمحمدیان، مدیرعامل بنیاد هدایت سازمان تبلیغات اسلامی:

احیای مساجد فقط با استقلال و مردم‌محوری محقق می‌شود

قدرت‌الله حرآبادی، استاد دانشگاه و مشاور خانواده:

امام با تعبیر «مسجد سنگر است» جامع‌ترین تعریف را ارائه دادند

حجت‌الاسلام هشیار خردکیش امام جماعت و فعال فرهنگی:

مسجدی موفق است که با همدلی و همفکری اهالی محله اداره شود

خودمانی

جایی که خود واقعی‌ام باشم و آرام بگیرم

نیره ساری

همیشه برای مردم نوشتیم اما این‌بار از زبان مردم عادی برای مسئولان و متولیان امر و روحانیون معظم می‌نویسیم! می‌نویسیم از زبان یک جوان امروزی... که به زبان ساده می‌گوید: مسجد باید مکانی باشد که در آن بتوانم تمام دغدغه‌ها و مشکلات روزمره‌ام را بدون ترس یا نگرانی از قضاوت با دیگران در میان بگذارم. در چنین مکانی می‌خواهم بتوانم از پدر و مادرم دلخوری و شکایتم را بیان کنم بدون اینکه کسی به من بگوید «تو باید کاملاً مطیع باشی»، من می‌خواهم بدون اینکه احساس کنم انتقادم نادرست است، درد دل کنم. باید جایی باشد که وقتی دچار شک و تردیدهای دینی می‌شوم، بتوانم بدون ترس از نگاه‌های عجیب و غریب، سؤالاتم را با یک روحانی محترم در میان بگذارم و پاسخ‌های روشن و منطقی و به روز دریافت کنم. مسجد باید جایی باشد که احساس کنم هیچ چیزی از من پنهان نخواهد ماند. نه در مورد مفاهیم دینی، نه در مورد مشکلات شخصی و نه در مورد مسائل اجتماعی، سیاسی و اقتصادی. جایی باشد که در آن به راحتی بتوانم سؤالاتم را مطرح کنم و بدانم که پاسخ‌ها هرچقدر هم که شخصی و پیچیده باشند، با درک، احترام و صداقت به من داده می‌شوند.

■■■

■ پناهگاهی برای گریز از ناملایمات زندگی

زمان‌هایی هست که از همه‌جا بریده‌ام، احساس می‌کنم که دیگر نمی‌توانم ادامه دهم. در چنین لحظاتی مسجد باید همان مکانی باشد که به من آرامش بدهد و از تنهایی‌ام بکاهد. جایی که احساس کنم دست به دعا برداشتن، برگشتن به اصل خودم و تجدید قوا کردن در آن ممکن است. مسجد باید جایی باشد که وقتی از همه‌چیز ناامید شدم، در آن احساس آرامش و نزدیکی به خدا پیدا کنم و دوباره انگیزه برای ادامه راه به دست آورم.

■ یادگیری مسیر درست زندگی

گاهی احساس می‌کنم در مسیر اشتباه گام بر می‌دارم و نمی‌دانم چگونه باید راه درست زندگی را پیدا کنم. مسجد باید جایی باشد که در آن نقدی دلسوزانه و حکیمانه دریافت کنم تا بتوانم به اشتباهاتم پی ببرم و در مسیر صحیح قرار بگیرم. باید جایی باشد که وقتی نمی‌دانم چطور با همسرم یا فرزندم رفتار کنم، مشاوره‌های اخلاقی و معنوی به من بدهد تا روابط و زندگی بهتری داشته باشم. مسجد باید از من پدری آگاه و خوب و همسری دلسوز و با پشتوانه بسازد.

■ طرح سؤالات دینی بدون ترس از قضاوت

زمان‌هایی هست که دچار شبهات دینی می‌شوم و نمی‌دانم باید چگونه به این سؤالات پاسخ دهم. مسجد باید مکانی باشد که در آن احساس کنم هیچ سؤالی بی‌پاسخ نمی‌ماند. اینجا باید جایی باشد که حتی اگر سؤالاتی درباره حلال و حرام، احکام دین یا حتی مسائل اجتماعی داشتم، بتوانم به راحتی از یک روحانی آگاه و متفکر راهنمایی دریافت کنم. باید جایی باشد که اگر از کسی پاسخی را نمی‌فهمم، بتوانم با صداقت و احترام توضیح بخواهم و هیچ‌گاه با نگاه‌های توهین‌آمیز یا بی‌اعتنایی روبه‌رو نشوم.

■ یافتن راه‌حل برای مشکلات شخصی

مسجد باید جایی باشد که وقتی از هر طرف احساس شکست می‌کنم، آنجا راه‌حل‌های عملی برای مشکلاتم پیدا کنم، نه اینکه پشت درهای بسته به بیراهه‌هایی بروم که جامعه پیش‌رویم می‌گذارد. وقتی سیگار کشیدن یا اعتیاد به برخی عادات ناپسند مرا به دام خود کشیده، باید جایی باشد که بتوانم در آن از مشاوره‌های دینی و روانشناسی بهره‌مند شوم. باید جایی باشد که وقتی از مسیر زندگی خارج شده‌ام، بتوانم بازگشتی درست پیدا کنم و از آن پس مسیر تازه‌ای پیش‌رو داشته باشم.

■ تربیت فرزند و اصلاح زندگی زناشویی

مسجد باید مکانی باشد که در آن راهنمایی‌های صحیح تربیتی دریافت کنم. وقتی نمی‌دانم چگونه فرزندم را تربیت کنم یا احساس می‌کنم که باید نحوه تعامل با همسرم را اصلاح کنم، باید در مسجد پاسخ‌هایم را پیدا کنم. مسجد باید جایی باشد که وقتی می‌خواهم در مورد مسائل مالی خانواده به خصوص در مورد کنترل هزینه‌ها و پس‌انداز، نظر همسرم را تغییر دهم، پیشنهادات معنوی و منطقی برایم ارائه دهد تا بتوانم با او در مسیر درست قرار گیرم.

■ حل مسائل مالی و رسیدن به موفقیت‌های فردی

در زندگی گاهی ممکن است احساس کنم که در مسیر مالی موفقیت نمی‌یابم و نمی‌توانم به اهداف مالی‌ام دست یابم. مسجد باید جایی باشد که در آن آموخته‌های معنوی و مشاوره‌های مالی دست به دست هم دهند تا من نه تنها در بعد دینی، بلکه در بعد مالی نیز راه‌های موفقیت و رشد را بیابم. باید جایی باشد که در آن بتوانم به راحتی چالش‌های اقتصادی خود را مطرح و در کنار دیگران راهنمایی‌هایی برای بهبود شرایط مالی دریافت کنم.

■ مسجد، جایی برای آغاز دوباره

مسجد باید جایی باشد که به من این احساس را بدهد که هیچ‌گاه برای شروع دوباره دیر نیست. اینجا باید جایی باشد که نقاط ضعف و اشتباهاتم را بپذیرم و فرصت‌هایی برای اصلاح و رشد بیابم. اگر در گذشته مسیر غلطی را انتخاب کرده‌ام، در مسجد باید در کنار دعا و عبادت، مشورت بگیرم و راه‌حل‌های جدید برای رسیدن به موفقیت‌های فردی و اجتماعی پیدا کنم.

مسجد باید جایی باشد که در آن هیچ‌گاه احساس بی‌پناهی نکنم. جایی باشد که از نظر معنوی، خانوادگی و اجتماعی از آن حمایت دریافت کنم و در آن بتوانم راه‌حل‌هایی برای مشکلات و پیشرفت در زندگی پیدا کنم. مسجد باید محیطی باشد که تمام دغدغه‌ها و سؤالات من در آن به رسمیت شناخته شود و با کمک‌های معنوی و دلسوزانه بتوانم به شخصیتی بهتر و موفق‌تر تبدیل شوم. مسجد باید جایی باشد که بتوانم خودم باشم بدون قضاوت و محدودیت!

نگاه

مکانی برای همه به دور از تجمل

محبوبه قربانی

مادربزرگم همیشه با شنیدن صدای اذان بی‌معطلی چادرش را سر می‌کرد و راهی مسجد می‌شد تا نمازش را به جماعت بخواند. این عادت را از پدر و مادرش به ارث برده بود. چند ماه پیش به دلیل شرایط جسمانی‌اش به خانه ما آمد و شد بزرگ خانه. از بودنش کنارمان خوشحال بودیم، خودش هم راضی بود. فقط یک چیز آزارش می‌داد، اینکه نمی‌توانست به مسجد برود. یک دلیل به خاطر اینکه مسجدی که در نزدیکی خانه بود دو طبقه پله داشت و مادربزرگ با آرتروز، پادرد و کمردرد شدید نمی‌توانست به آن مسجد برود، مساجد دیگر هم دور بودند. تا وقتی مادربزرگ حرفی نزده بود، ما هم به این موضوع فکر نکرده بودیم تا اینکه فهمیدیم خانواده‌های زیادی وسط این داستان گیر افتاده‌اند. از یک طرف دلشان می‌خواهد پدر یا مادر سالمندشان در نماز جماعت و مراسم مذهبی شرکت کند، از طرف دیگر نگران سلامتی‌شان هستند. خانم احمدی، همسایه‌مان هم می‌گفت: «پدرم عاشق مسجد رفتن است اما هر بار همراهش می‌روم نگرانم از پله‌ها بیفتد. چرا مساجد را طوری نمی‌سازند که برای همه قابل استفاده باشد؟!» سؤال ساده‌ای که ذهن بسیاری از خانواده‌های دارای سالمند را مشغول کرده است.

■■■

■ دشواری‌های ورود به خانه خدا

سالمندان ستون خانه‌اند. با گذر زمان، توان رفت و آمدشان کمتر می‌شود و دیگر سفرهای طولانی یا حضور در مکان‌های پرجمعیت برایشان امکانپذیر نیست، اما مسجد به خصوص نماز جماعت برایشان مثل نسیم خنکی است که روحشان را تازه می‌کند و حس تعلقشان به جامعه و حس مفید بودنشان را زنده نگه می‌دارد. حیف که معماری بسیاری از مساجد، این فرصت را از آنها گرفته است! این مشکل به ویژه برای بانوان سالمند پررنگ‌تر است، چراکه در بسیاری از مساجد، بخش بانوان در طبقات بالاتر قرار دارد و راهی جز عبور از پله‌ها برای رسیدن به آن وجود ندارد!

کنار این مشکل، ماجرای دیگری هم هست و آن «تجمل‌گرایی در ساخت مساجد» است. کافی است به بعضی از خیابان‌های شهر سری بزنیم یا برای مراسم ختم به مسجدی نوساز برویم. گاهی آن‌قدر نمای ساختمان شیک است که در نگاه اول شک می‌کنیم اینجا مسجد است یا لابی یک هتل پنج ستاره! تنها کاشی کاری فیروزه‌ای در گوشه‌ای از دیوار است که ممکن است ما را مطمئن کند که اینجا مسجد است.

این مساجد آن قدر درگیر زرق و برق شده‌اند که روح معنوی و آن حس و حال خوب و روحانی که باید از مسجد گرفت، حس نمی‌شود. حتی پیش آمده است وقتی در مراسم ختم هستیم، حواسمان بیشتر به سقف گچبری شده و نورپردازی‌های عجیب جلب می‌شود تا به قرائت یک سوره برای مرحوم یا مرحومه!

نصب رمپ برای ویلچر، آسانسور در مساجد بزرگ و ورودی‌های بدون پله به خصوص در قسمت زنانه ضروری است. گاهی یک شیب کوچک، خطر بزرگی برای یک سالمند می‌سازد. نکته دیگر که در بسیاری از مساجد تازه ساخت دیده می‌شود، عدم رعایت تعادل بین زیبایی و سادگی است. مسجد باید آرامش بخش باشد، نه نماد دکوراسیون و نورپردازی. مسجد قلب تپنده جامعه اسلامی است. باید میزبان همه باشد، از کودک پرانرژی تا سالمندانی با عصا.

■ خانه‌ای که باید درهایش باز باشد

پیامبر رحمت (ص) بارها به حرمت خانه خدا تأکید کرده‌اند. ایشان فرموده‌اند: «فی التَّوراةِ مَکتوبٌ أنّ بُیُوتِی فی الأرضِ المَساجِدُ، فَطُوبی لِعَبدٍ تَطَهَّرَ فی بَیتِهِ ثُمَّ زارَنی فی بَیتی، ألا إنّ علی المَزُورِ کَرامَةَ الزائِرِ، ألا بَشِّرِ المَشّائینَ فی الظُّلَماتِ إلی المَساجِدِ بالنُّورِ السّاطِعِ یَومَ القِیامَةِ.» (در تورات نوشته شده است خانه‌های من در روی زمین مسجدهایند. پس خوشا بنده‌ای که در خانه‌اش خود را پاکیزه کند و سپس در خانه من به دیدارم بیاید. بدانید! بر میزبان است که میهمان را گرامی دارد. هان! آنان را که در تاریکی‌های شب به مساجد می‌روند، بشارت بادا به نور درخشان در روز رستاخیز).

امروز، بهتر از همیشه می‌فهمیم «حرمت امامزاده به متولی آن است.» وقتی از کنار مساجدی عبور می‌کنیم، می‌بینیم بلافاصله پس از اقامه نماز جماعت، درهای آنها با سه قفل بسته می‌شود. آنجاست این سؤال به ذهن می‌رسد، معنای واقعی حفظ مسجد همین است؟ مسجدی که باید تا غروب آفتاب به روی هر کسی که باید نمازش را بخواند، بسته می‌شود؟! معمولاً دلایل متولیان برای این بسته بودن آن قدر زیاد است که می‌توان هزاران صفحه نوشت و توضیح داد اما تلخ‌تر آنکه مسجدی در ظاهر درهایش باز است، ولی وقتی وارد می‌شویم، فضای آن به گونه‌ای است که ناچاریم راه بازگشت را در پیش گیریم، چون نماز خواندن روی روزنامه‌ای در پیاده‌رو بهتر از سجده روی فرشی است که نمی‌توان رویش راه رفت! ورودی مسجد هم چنان باز است که هر رهگذری می‌تواند حتی تا قسمت زنانه‌اش را نگاه کند!

اینها گوشه‌ای از واقعیت تلخ کوچه‌ها و خیابان‌های شهر ماست. حتی در دل بازار تهران، یکی از پرترددترین و تاریخی‌ترین مناطق شهر که پر از مسجد است، اگر یک ساعت از وقت نماز گذشته باشد، در مساجدش بسته است. مساجدی که از دور زیبا و باشکوهند اما درهایش سه قفله‌اند. تصویری که نشان می‌دهد مسجدها به قامت بنایشان محدود شده‌اند و نظارتی بر نقش واقعی آنها وجود ندارد. مسجد فقط محلی برای اقامه نماز نیست و این جمله را بارها شنیده‌ایم. مسجد باید کلیدی باشد که درهای تفکر، تربیت و رشد نسل جوان را باز کند. نسلی که امروز کمتر در صفوف نماز دیده می‌شوند! و بیشتر میانسالان و سالمندان آن را پر کرده‌اند. امام خمینی (ره) مسجد را «سنگر» نامیدند و این سنگر باید زنده و فعال باشد، نه مانند اتاق میهمانی که فقط درهایش برای تازه ماندن بسته است. اگر درها فقط برای سه وعده نماز باز شود، چگونه می‌توانیم جوانان را جذب مسجد کنیم؟

امروز بیش از همیشه به مساجدی نیاز داریم که زنده و پویا باشند. خانه‌هایی که دل‌ها را بگشایند، تربیت کنند و ارتشی از جوانان با تفکر و بصیرت بسازند. مسجدی که پیامبر (ص) و امامان ما سفارش کرده‌اند، جایی است برای همه، برای همه نسل‌ها با هر سن و هر دیدگاهی. جایی که جامعه دور هم جمع شود و تمدن اسلامی را بسازد.